

# مرمت شهری

تعاریف، نظریه ها، تجارب، منشورها و  
قطع نامه های جهانی، روش ها و اقدامات شهری

تألیف

سید محسن حبیبی

ملیحه مقصودی



## انتشارات دانشگاه تهران

شماره ۲۶۰۱

شماره مسلسل ۵۰۷۷

حبیبی، محسن، ۱۳۲۶-  
 مرمت شهری: تعاریف، نظریه‌ها، تجارب، منشورها و قطع‌نامه‌های جهانی،  
 روشها و اقدامات شهری / تألیف محسن حبیبی، ملیحه مقصودی - تهران: دانشگاه  
 تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ، ۱۳۸۱.  
 ۲۱۸ ص. - جدول - (انتشارات دانشگاه تهران: ۲۶۰۱)  
 ISBN 964-03-4650-0: ۲۲۰۰۰ ریال  
 کتابنامه: ص. ۲۰۷ - ۲۱۸؛ همچنین به صورت زیرنویس.  
 ۱- نوسازی شهری. الف- مقصودی، ملیحه. ب. دانشگاه تهران. مؤسسه  
 انتشارات و چاپ. ج. عنوان.  
 ۲ ح ۹ ن / NA ۹۰۵۳  
 ۱۳۸۴ ۷۱۱/۵  
 ۸۱-۳۵۴۰۹ کتابخانه ملی ایران

شابک ۹۶۴-۰۳-۴۶۵۰-۰ ISBN 964-03-4650-0

عنوان: مرمت شهری

تألیف: سید محسن حبیبی - ملیحه مقصودی

ناشر: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

تاریخ انتشار: ۱۳۸۴ (چاپ دوم)، (چاپ اول ۱۳۸۱)

چاپ و صحافی: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران

مسئولیت صحت مطالب کتاب با مؤلفان است.

«کلیه حقوق برای دانشگاه تهران محفوظ است»

بها: ۲۲۰۰۰ ریال

پست الکترونیک: Press@ut.ac.ir - آدرس سایت: Press.ut.ac.ir

## فهرست

پیشگفتار	۲۱
مقدمه	۲۱
عوامل تأثیرگذار بر فضای شهری	۱۰
ویژگی‌های اصلی فضای شهری	۱۲
<b>فصل اول: تعاریف و واژگان</b>	۱۵
فرسایش و فرسودگی	۱۵
مرمت و مرمت شهری: تعاریف	۱۸
بهبودی (Rehabilitation): تعاریف	۱۸
بازیافت (Recupration)	۱۸
مراقبت، جلوگیری و ضمانت (Preservation)	۱۸
حمایت (Protection)	۱۹
استحکام بخشی (Consolidation)	۱۹
توانبخشی (Rehabilitation)	۱۹
بهبود، سازماندهی و بازآبادانی (Improvement)	۱۹
نوسازی (Renovation): تعاریف	۲۰
تجدید حیات (Revitalization)	۲۰
انطباق، به روز کردن (Adaptation)	۲۹
تبدیل، دگرگونی (Conversion)	۲۰
حفاظت (Conservation)	۲۰
نو شدن (Renewal)	۲۰
احیا (Restoration)	۲۰
تعمیر (Repair)	۲۱
بازسازی (Reconstruction): تعاریف	۲۱
تخریب (Demolition)	۲۱
پاکسازی، آواربرداری (Clearance)	۲۱
دوباره‌سازی (Rebuilding)	۲۲
الگویابی مجدد (Remodelling)	۲۲
یکپارچه‌سازی و وحدت مجدد (Reintegration)	۲۲
بیان متفاوت و موقعیت دوباره یافتن (Restatment)	۲۳
تجدید نسل و از نو سربر آوردن (Regeneration)	۲۳
<b>فصل دوم: نظریه پردازان جهانی در مرمت شهری</b>	۳۵
اوژن ویوله لودوک	۳۵
جان راسکین	۳۶
کامیلو بویی تو	۳۸
کامیلوسیت	۳۹
لوکا بلترامی	۴۰
لئوناردو وینه‌ولو	۴۱
لودویکو کوارونی	۴۱
گوستاو جیووانی	۴۲
پاتریک گدس	۴۲
لوکوربوزیه	۴۳
لوئیس مامفورد	۴۴

۸۷	• هلند (آمستردام)	۴۵	• کوین لینچ
۸۸	• امریکا	۴۵	• آلدو راسی
۹۳	• فیلادلفیا	۴۶	• کنزو تانگه
۹۴	• نیویورک	۴۷	• راب کریر
۹۴	• بالتیمور	۴۸	• رابرت ونچوری
۹۵	• ژاپن	۴۹	• کریستوفر الکساندر
۹۷	• توکیو	۵۰	• چارلز جنکز
۹۷	• استانبول (ترکیه)	۵۱	• برنارد چومی
۹۸	• مصر (قاهره)	۵۱	• تری فارل
۹۹	• سوریه (دمشق)	۵۲	• ریچارد راجرز
۱۰۰	• عراق (کاظمین)	۵۴	• رنزو پیانو
۱۰۰	• افغانستان (هرات)	۵۶	• کنستانتین دوکسیادس
۱۰۱	• اسرائیل	۷۱	<b>فصل سوم: تجربیات جهانی مرمت شهری</b>
۱۰۱	• هبرون	۷۱	• انگلستان
۱۰۱	• اورشلیم	۷۱	• بث
۱۰۲	• رام‌الله	۷۲	• چستر
۱۰۲	• بیروت	۷۳	• یورک
۱۰۳	• یونان (رودس)	۷۴	• چی چستر
۱۰۴	• برزیل (کوری جیبا)	۷۴	• لستر
۱۰۵	• اندونزی (ساماریندا)	۷۵	• جمع‌بندی تجارب انگلستان
۱۰۷	• چین (نین‌بو)	۷۶	• فرانسه
	<b>فصل چهارم: منشورها، قطعنامه‌ها و مصوبات جهانی مرمت شهری</b>	۷۹	• ایتالیا
۱۳۱	• کنگره (منشور) آتن (۱۹۳۱)	۷۹	• بولونیا
۱۳۵	• معاهده لاهه (۱۹۵۴)	۸۰	• ونیز
۱۳۵	• کنگره (منشور) گوینو (۱۹۶۰)	۸۱	• برگامو
۱۳۶	• توصیه‌نامه یونسکو (۱۹۶۲)	۸۱	• اوربینو
۱۳۶	• کنگره (منشور) ونیز (۱۹۶۴)	۸۲	• اترانتو
۱۳۸	• معیارهای کیوتو (۱۹۶۷)	۸۳	• جمع‌بندی تجارب ایتالیا
۱۳۹	• اجلاس پاریس (۱۹۶۸)	۸۳	• آلمان (برلین)
۱۳۹	• کنگره (منشور) ژنوا (۱۹۷۲)	۸۵	• اتریش (وین)
۱۴۰	• معاهده پاریس (۱۹۷۲)	۸۵	• سوئد
۱۴۰	• بیانیه بوداپست (۱۹۷۲)	۸۵	• گوتبرگ
		۸۶	• استکهلم

- معاهده حفظ میراث و فرهنگ جهانی (۱۹۷۳) .. ۱۴۰
- شورای اروپا (۱۹۰۰) ..... ۱۴۱
- کنگره (منشور) بولونیا (۱۹۷۵) ..... ۱۴۱
- بیانیه روتنبرگ (۱۹۷۵) ..... ۱۴۲
- قطعنامه کنگره آمستردام (۱۹۷۵) ..... ۱۴۲
- توصیه نامه نایروبی (۱۹۷۶) ..... ۱۴۶
- منشور فلورانس (۱۹۸۲) ..... ۱۴۷
- بیانیه ترینیدا (۱۹۸۲) ..... ۱۴۷
- بیانیه درسدن (۱۹۸۲) ..... ۱۴۸
- بیانیه رُم (۱۹۸۳) ..... ۱۴۸
- منشور واشنگتن (۱۹۰۰) ..... ۱۴۸
- بیانیه لوزان (۱۹۹۰) ..... ۱۴۹
- معاهده ماستریخت (۱۹۹۲) ..... ۱۴۹
- دستورالعمل کلمبو (۱۹۹۳) ..... ۱۵۰
- سند نارارا (۱۹۹۴) ..... ۱۵۰
- بیانیه سنت آنتونیو (۱۹۹۶) ..... ۱۵۱
- منشور صوفیه (۱۹۹۶) ..... ۱۵۱
- منشور بورا (۱۹۹۶) ..... ۱۵۲
- بیانیه استکهلم (۱۹۹۸) ..... ۱۵۲
- بیانیه ایکوموس (۱۹۹۸) ..... ۱۵۳
- بیانیه مکزیکوسیتی (۱۹۹۹) ..... ۱۵۴
- بیانیه مکزیکوسیتی (۲۰۰۰) ..... ۱۵۵
- **فصل پنجم: روش‌ها و انواع مداخله از منظر مرمت شهری** ..... ۱۶۹
- روش‌های مداخله ..... ۱۶۹
- انواع مداخله ..... ۱۷۲
- **فصل ششم: اصول، سیاست‌ها و دستورالعمل‌های پیشنهادی مرمت شهری** ..... ۱۷۵
- **فصل هفتم: فهرست منابع و مأخذ** ..... ۲۰۷
- فهرست منابع فارسی ..... ۲۰۷
- فهرست منابع خارجی ..... ۲۱۰
- فهرست منابع شبکه‌های جهانی ..... ۲۱۲
- کتابشناسی ..... ۲۱۳

## فهرست جداول

تفکیک سال، نهاد مسئول، مکان، نام، هدف، کاربری پیشنهادی، حوزه مداخله، شیوه اقدام، روش مداخله و اصول پیشنهادی..... ۱۵۶	جدول ۱- میزان فرسودگی فضای شهری براساس نوع معادله، میزان و نوع فرسودگی، نوع مرمت، نوع اقدام، مدت زمان اقدام، نوع طرح، نحوه استفاده از زمین و بنا، و مقیاس..... ۱۷
جدول ۶- تدوین اهداف، نظریه‌ها، اصول، دستورالعمل‌های مداخله و شیوه اقدام با توجه به روش مداخله در نظریه‌های جهانی مرمت..... ۱۷۶	جدول ۲- واژگان مطرح در مرمت شهری به تفکیک معنای لغوی، معنای مفهومی، هدف، اصول و زمان اقدام..... ۲۴
جدول ۷- تدوین سیاست‌ها و راهبردهای فضایی - کالبدی، حمل و نقل و آمد و شد، شیوه برنامه ریزی و شیوه اقدام، با توجه به روش و هدف مداخله در تجربه‌های جهانی مرمت شهری..... ۱۸۰	جدول ۳- نظریه پردازان جهانی مرمت به تفکیک دوره‌های تاریخی، سال، هدف مداخله، نظریه‌ها، اصول، دستورالعمل‌ها، شیوه اقدام، کاربری پیشنهادی و روش مداخله..... ۵۷
جدول ۸- تدوین اهداف، اصول، کاربری پیشنهادی و شیوه اقدام با توجه به روش مداخله در منشورها، قطعنامه‌ها و مصوبات جهانی مرمت شهری..... ۱۹۰	جدول ۴- تجربیات جهانی مرمت شهری به تفکیک هدف اصلی، اهداف و ملاحظات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و کالبدی، سیاست‌ها و راهبردهای آمد و شد و حمل و نقل، اقدامات و راهکارهای تاسیسات و تجهیزات شهری، شیوه برنامه ریزی، شیوه اقدام و روش مداخله..... ۱۰۹
	جدول ۵- منشورها، قطعنامه‌ها و مصوبات جهانی مرمت به

## فهرست نمودارها

نمودار ۱- فرایند بهسازی..... ۱۹
نمودار ۲- فرایند نوسازی..... ۲۱
نمودار ۳- فرایند بازسازی..... ۲۲

## پیشگفتار

صورت گرفت.

منظور از ارائه کتاب آن بود که شاید بتوان به زبان و بیانی مشترک در مورد امری در کشور دست یافت، که سال‌هاست در جهان - صنعتی شده و غیرصنعتی - مورد وفاق است؛ مفهوم مرمت شهری، بخصوص از دهه هشتاد میلادی قرن بیستم دگرگونی بسیاری یافته است. با عبور از مفهوم آینده‌ای برای گذشته در سال‌های هفتاد به مفهوم گذشته‌ای برای آینده در سال‌های هشتاد و با تکیه برهرآنچه دستاورد اقدامات و مداخله‌های شهری در قرن‌های نوزدهم و بیستم میلادی بوده است، مرمت شهری امروزه مفهوم «بازگشت به خانه» را طرح می‌کند، مفهومی که خانه را نه یک مکان، شهر، بنا، بلکه آن را در معنای «به یاد آوردن»، «به حال درآوردن» و «در حال زندگی کردن» در نظر می‌گیرد. بازگشت به خانه، بازگشتی به خویشتن خویش است، بی آنکه غم غربت و هجرت در آن نهفته باشد، بازگشتی به خویش برای حرکت به سوی آینده است. آینده‌ای که حیات شهری با حیات مدنی درهم آمیخته می‌شود، و شهروند به عنوان عضوی فعال در همه امور مربوط به خود و شهر مشارکت و مداخله کرده و در سرنوشت شهر سهیم خواهد بود.

از این سبب مرمت شهری امری خواهد بود که مشارکت و اقدام شهروند در آن ممکن بوده و برآن است که شهریت از دست رفته در شهر فراصنعتی (Urban)، در شهر جاده‌های شهری و بزرگراه‌ها را بدان بازگرداند، و مفهوم شهر (Ville) را در فراگشت مدرنیته (نواندیشی)، مدرنیسم (نوگرایی) و مدرنیزاسیون (توپردازی و نوسازی) بار دیگر حیات بخشد و شهری برای انسان شهروند و نه بر او را تدارک ببیند.

آنچه پیش روست، محصول بخشی از کاری است که حدود بیست سال و اندی در آموزش درس مرمت شهری (به سازی، نوسازی و بازسازی بافت‌های کهن) دوره‌های کارشناسی ارشد شهرسازی دانشگاه‌های تهران و شهیدبهشتی فراهم آمده است. کاری که در جریان دو سوبه امر آموزش (استاد و دانشجو) آرام، آرام گردآوری شده، تفسیر شده، تحلیل گردیده، و بیش و کم به انجام رسیده است. اول قرار بود که همه مجموعه در کتابی واحد ارائه گردد، اما به سبب گستره متنوع موضوعات مطروحه، عزم بر آن شد که کتاب نخستین، متمرکز بر واژگان و تعاریف، نظریه پردازان و نظریه‌ها، مجامع جهانی و منشورها، شهرها و تجربه‌ها و راهکارها و کاربردها گردد. در این مسیر، بازخوانی چندین باره هر آنچه گردآوری شده بود از سویی، به روزکردن اطلاعات و یافته‌ها، و کاوش و کنکاش در مورد واژگان و تعاریف از دیگر سوی، کاری سنگین را طلب کرد، که نزدیک به سه سالی را به خود اختصاص داد. وسواس در انتخاب واژگان و تعاریف مربوط که در متون خارجی بروشنی بیان شده‌اند در معادل سازی پارسی آن - با توجه به اینکه اغلب واژه در معنایی دیگر به کار رفته است - از عمده‌ترین مشکلاتی رویارو بود و گمان بر آن است که همچنان نیز خواهد بود.

تنظیم کار به گونه‌ای که بتواند جنبه کاربرستی یابد، زمانی بسیار را به خود معطوف داشت، این امر بخصوص در مورد جدول‌های تحلیلی که می‌بایستی نکات عمده را - چه در مورد نظریه‌پردازان و نظریه‌ها، چه در مورد مجامع جهانی و منشورها، یا در مورد شهرها و تجربه‌ها - بیان می‌کرد بی‌آنکه موضوع را نقض و یا دگرگون نماید، با بحث و جدلی فراوان

امید است که کتابی که بدین منظور تدوین شده است، بتواند در انتقال مفاهیم و چرخه فوق مؤثر افتد و جامعه تخصصی کشور را، در مقابل آنچه بدان دست یازیده، دست می‌زند و یا دست خواهد زد، یاری رساند. فرایندی حدوداً ۱۵۰ ساله از عمر مرمت شهری - در مفهوم تازه آن - نشان می‌دهد که چگونه این امر از اقدامی یک سویه و مقتدرانه، به امری چندسویه و مشارکت طلبانه تبدیل شده است و چگونه اقدام از بالا، جای خود را به اقدامات از پایین داده است.

در پایان، لازم است از همه دانشجویانی که در این

سال‌های طولانی با مشارکت فعال خود در تدوین این کتاب نقش داشته، تشکر کرد؛ دانشجویانی که نشان دادند امر آموزش خیابانی، یک سویه نیست. ضروری است که از همت دانشجوی خوب و همکار ارجمند سرکار خانم ملیحه مقصودی برای پیگیری دقیق، جمع آوری مطالب و مدارک، تدوین و ترکیب کتاب قدردانی نمود.

سید محسن حبیبی

استاد شهرسازی - دانشگاه تهران

## پیشگفتار چاپ دوم

خاطره‌ای داریم و نه در شکل بخشیدن به خاطره آن سهیم هستیم. ما در فضایی قرار گرفته‌ایم که «به چیزها اجازه نمی‌دهیم که به ما نزدیک شوند و به زندگی ما قدم بگذارند» (بنیامین، ۲۰۰۳، ص ۸۴۶)، و در خاطره ما بنشینند و یا ما در خاطره آنها جای گیریم. ما از یاد برده‌ایم که «خاطره ابزار تفحص گذشته نیست، بلکه صحنه‌ای است برای به حال آمدن گذشته، صحنه‌ای است برای پیوند مجدد با محیط. خاطره تا عمیق‌ترین لایه‌ها را می‌کاود برای آنکه بتواند مکانی جدید در خاطره شهری را کشف کند، پاره‌های مجزا را کنار هم می‌چیند تا کارکردی مجدد بدانها بخشد، فراموش شده را نجات دهد و امیدها و آرزوهای سرکوب شده را از نو برهاند.» (بنیامین، ۱۹۸۹، ص ۲۶-۲۵).

و امروز سخن از آنست که می‌توان به بافتهای کهن شهری، اندیشه‌های نو را تزریق کرد، اندیشه‌ای که اجازه می‌دهد، اشیاء و چیزهای دوروبر چون همیشه به زندگی شهری وارد شوند و در باز تولید فضای شهری نقش جدی و معناداری بازکنند و بدین ترتیب ساکن شهر را با فضای شهری و اجزای متشکله آن درگیر کرده، در خاطره او جای گرفته و او را به خاطره‌سازی در شهر وادارند، تا شهر و شهروند بتوانند فضایی پر از رموز و معنای، میهم، اختیاری و سرشار از انگاره‌ها را شکل دهند که در آن هر چیزی جنبه تمثیلی باید و بتواند بر چیز یا چیزهای دیگر دلالت کند، در این حالت شهر و فضای شهری می‌توانند به صحنه نمایشی تبدیل گردند که در آن شهروند در هر لحظه‌ای نقش دوگانه بازیگر و تماشاگر را بازی می‌کند. بافتهای کهن شهری مشروط براینکه با چنین اندیشه‌ای سازماندهی مجدد گردند، می‌توانند چون روزگاران

## کلام نخست:

تجربه نوگرایانه مرمت شهری، چه در مقیاس جهانی (به طور عام) و چه در مقیاس ایرانی (به طور خاص) در پی پاسخ گفتن به فوریت‌های ناشی از فرسودگی‌های کالبدی و عملکردی و الزامات ناشی از آنها، بوده و نوگرایی (مدرنیسم)، نوپردازی (مدرنیزاسیون) در شهرسازی و شهر، ابزار لازم برای این پاسخ‌گویی را در اختیار می‌گذاشت، گذاری بر اندیشه‌های شکل‌دهنده به مرمت‌های نوگرایانه شهری، گذری بر تجربیات ناشی از آنها. چه در مقیاس جهانی و چه در مقیاس ایرانی. نشان می‌دهند که تا چه اندازه آن اندیشه‌ها و این تجربه‌ها، از توجه به خاطره‌سازی شهری و فضاهای شهری خاطره‌ای غافل بوده و تا چه اندازه از این مطلب که «شهر خاطره را می‌سازد و خاطره به شهر شکل می‌بخشد، دور بودند» (بنیامین، ۱۹۸۹، ص ۲۶-۲۵). امری که سبب گردید تا در بسیاری موارد این تجربیات مثالی بازار از شکست اندیشه نوگرایانه درباره تولید دوباره شهر باشند. و هستند مثالهای فراوانی از این دست، نه در سرزمینهای دور. که در همین همسایگی شهرهایمان، در دل شهرهایمان، در کنار خانه‌هایمان و حتی در همانجا که سکنی گرفته‌ایم. ما خود ساکن کوی و محله، برزن و شهر خود هستیم، نه از آن

گذشته سبب شکل‌گیری خاطرات غیرارادی (روبرت اشتاین، ۱۳۸۲)، گردند که در ذهن جمعی شهر جای خواهند گرفت. در این حالت شهر و شهروند در حال «تنیدن خاطرات» خواهند بود و به «تجربه زنده یا لحظه‌های زیست شده» (اشتاین، ۱۳۸۲)؛ می‌پردازند، تجربه‌ای که در آنی فراموش می‌شود ولی در لایه‌های زیرین خاطره جمعی شهر و شهروند باقی ماند تا روزگاری دیگر آن را مجدداً تجربه کنند. در این حالت گذر زمان در قید مکان باقی ماند و مکان محل انباشت خاطره‌های غیرارادی و پیاپی لحظه‌های زیست شده شهر می‌گردد و از این رو هم‌اوردی بی‌نظیر برای فرسودگی ناشی از سال‌خوردگی و فرسودگی عملکردی تدارک دیده می‌شود، خاطره‌های غیرارادی شهر همان نیروی حیات بخشی خواهد شد که بافت‌های کهن شهری بدان نیازی مبرم دارند تا بتوانند خود را در شبکه شهر امروزی تعریفی مجدد کنند. خاطره غیرارادی شهر با وجود دربرداشتن اطلاعاتی انباشت شده در مورد گذشته، نه تنها هیچ نشانی از آن حفظ نمی‌کند بلکه این امکان را به وجود می‌آورد که شیئی یا نشانه پیشین معنایی جدید یابد و پدیده‌ها و انگاره‌های تازه‌ای را در خود بپروراند. امری که سبب می‌گردد خاطره شهری به صورت مستمر باز تولید شود (والتر بنیامین، ۱۳۷۷، ص ۴۸-۳۷).

ایجاد خاطره شهری و باز تولید آن - در طی زمان - این امکان را سبب می‌گردد تا قصه شهر از نو آغاز گردد، قصه‌ای که در آن شهر و فضاهای آن به مثابه راوی، «توانایی تبادل تجربه» را در خود دارند. وجود قصه نیاز به گوینده، شنونده یا شنوندگانی دارد که در حضور هم و در حال به گفت و گو می‌نشینند. در این حالت شهر و شهروند در حالتی فاعلی تجربه خود، دیگری و دیگران را به خود و دیگری منتقل کرده و آن را بدل به تجربه آنانی می‌کنند که به آنان گوش سپرده‌اند و با آنان به گفت و گو نشسته‌اند. در این حالت تعاملی بین شهر و شهروند، شهر و فضای شهری مکانی برای تکوین قصه یا قصه‌های شهر می‌شوند و فضای شهری مملو از خاطره و خاطره‌هایی می‌گردد که هریک با اگر و امای قصه‌ای شروع

شده یا شروع می‌شود قصه شهر در باز تولید دائمی قرار می‌گیرد و این نکته اساسی شیوه‌های نوگرایانه و نوپردازانه قرن بیستم یعنی این که «زوال قصه‌گویی با دگرگونی خاطره و مرگ آن همراه است» (والتر بنیامین، ۱۳۷۷، ص ۴۸-۲۷)، رنگ می‌بازد. آنچه در قصه و قصه‌گویی و از آن ره قصه شهر مصداق می‌یابد حضور در حال و در زمان است چون «تنها در زمان است که خاطره خلاق و آفریننده حادث می‌شود، بر موضوع تأثیر می‌گذارد، آن را دگرگون می‌سازد و با این دگرگونی خود نیز دگرگون می‌شود» (بنیامین، ۱۳۷۷)، به دیگر سخن هیچگاه نمی‌توان به روایتی مشابه و یکسان از قصه دست یافت، چون بنا به راوی قصه (در این جا شهر، فضای شهری و شهروند) مکان و زمان دگرگونی بسیار متفاوتی می‌یابد و قصه، شعر و کلامی متفاوت را به دست می‌دهد.

به نظر می‌رسد که بافت کهن شهری می‌تواند بستری جالب و با معنا برای آغاز قصه‌ای جدید باشد، مشروط بر آنکه بتوان مکانی را برای شکل‌گیری و طرح اما و اگر در آن تدارک دید. مشروط بر آنکه اجازه داده شود تا «چیزها به نزدیک آورده شوند و به زندگی ما قدم گذارند» (والتر بنیامین، ۲۰۰۳، ص ۱۷۹) و در قصه شهر نقش و جای اصلی خود را بازیابند. بافت کهن و از آن ره شهروندهای آن نیاز بدان دارند که سرنوشت خویش را از خلال قصه‌ای جستجو کنند، که هر زمانی گرمای خاص خود را دارد و روایت حال خود را از خلل اما و اگرهای خاطره‌ای بازگو می‌کنند. بافت کهن نیاز دارد که به خود و به شهروندانش امکان دهد که با عمل اجتماعی خود، قصه شهر را شکل دهند و تصور خود از شهر را در دگرگونی دائمی قرار دهند. دگرگونی تصورات شهری می‌تواند منجر به دگرگونی تصاویر شهری گردد. تفاوت تصاویر همانی است که می‌تواند بیننده یا عابر بافت کهن را به انکشاف فضاکشانده و او را به گذر از این تصویر به تصویر دیگر و به تبع آن از تصویری به تصویری دیگر وادارد. در این حالت شهروند یا بیننده به بازخوانی سیمای شهر روی می‌آورد تا محیط شهری را کشف و رمزگشایی کند. بازخوانی، کشف و رمزگشایی مقدمه‌ای صریح برای شکل‌گیری

تصور شهری و از آن ره، خاطره شهری خواهد بود. تصویرهای گذرا و پیاپی و شکل‌گیری تصورات متفاوت از قطعه، قطعه‌های فراموش شده و بازپرداخت شده، می‌تواند به خوانایی بافت کهن ره برد و درکی نو از شهر را سبب شود. بافت کهن خود می‌تواند مکان شکل‌گیری ادراک شهری نوی گردد که سیال، غیرقابل پیش‌بینی و دگرگون‌پذیر خواهند بود و نماهای منفرد بناها، تأسیسات و تجهیزات شهری، چیزها و اشیاء جای گرفته در اینجا و آنجا، به عنوان پرده‌ها، دیواره‌ها و اشیاء صحنه نمایش تلقی می‌گردند، نمایشی که بازیگران اصلی آن ساکنان و عابران شهر یا قطعه شهری می‌باشند. تصور و تصویر شهر در هم فرو می‌روند و در ذهن جای می‌گیرند. خیابان، گذر، کوچه، میدان، فضاهای باز و بسته و... زمینه‌های جدید و جدی برای تجربه شهری می‌گردند. امری که می‌تواند در شکل‌گیری خاطره‌های آزادی و غیرآزادی شهر موثر افتد و تصورات و تصویرهای گذرا- در زمانه را- به تصورات و تصویرهای پایدار و قابل رجوع در ذهن تبدیل کند و به شکل‌گیری رویای شهر بیانجامد.

تجربه شهری، یعنی گم شدن و گم کردن خود در شهر به منظور رسیدن به ادراک هوشیارانه و موشکافانه از محیط شهری. تجربه شهری یعنی سرگردانی و پریشانی در فضاهای ناآشنا به منظور رسیدن به آشنایی و ادراک تصویری شهر که در شروع منطبق با تصاویر برداشت شده از فضاهای ناآشنا می‌باشد و در ادامه، این تصاویر را به صور خیالی تبدیل می‌کند. صوری که در اینجا مکان خود را می‌یابد و در آنجا و یا دیگر جا سبب آشنایی با فضاهای ناآشنا می‌گردد و ذهن را از پریشانی می‌رهاند. در این حالت شهر و خاطره هزار تویی خواهند شد که در آن حرکت دایره‌ای و نه خطی حاکم است، تصورات فراموش نمی‌شوند، بلکه مکان رجوع دائمی ذهن برای آشنا شدن با ناآشنا می‌گردند و لذت دارابودن خاطره را ممکن می‌سازند (والتر بنیامین، ۱۹۸۹، ص ۵۷).

بافت کهن شهر جدید به علت مملو بودن از تصویرها و تصورات شهری می‌تواند مکانی تازه برای تجربه شهری

دیگرگونه‌ای باشد، تجربه‌ای که مآلاً همانی نیست که می‌تواند در دیگر شهرها وجود داشته باشد و از این سبب بافت کهن می‌تواند آستانه‌ای جدی برای تکوین حافظه جمعی مردمانی گردد که تجربه شهری خود را در مکانهایی کسب می‌کنند که اکنون دیگر در آن سکنا ندارند. آنان با بازخوانی خاطره‌های خود در مکانی جدید می‌توانند به خلق حافظه‌ای جدید کمک رسانند و شهر کهن را دارای حافظه جمعی جدیدی نمایند. حافظه‌ای تبلور یافته در مکان مشخص.

دیگر اینکه، تجربه شهری جز با پرسه زدن در شهر ممکن نمی‌شود، پرسه زن در شهر می‌گردد، از هزار توی آن عبور می‌کند، شهر و فضاهای شهری را لمس کرده؛ آنها را بازبینی و وارسی می‌کند؛ نانوشته‌های شهر را از خلال تصاویر و تصورات آن بازخوانی می‌کند. پرسه زن شهر را با تمامی حواس خود درمی‌یابد، زبری و نرمی، گرمی و سردی آن را لمس می‌کند، بوی شهر و فضاهای آن را استشمام می‌کند؛ همه‌مه و سکوت آنها را می‌شنود، مناظر شهری و پس‌زمینه‌های آنها را می‌بیند و بالاخره مزه شهر و فضاهای شهری را می‌چشد و آنها را مزه می‌کند و شهری این چنین احساس شده را در خیال خود می‌نشانند و تصویری دیگرگونه از تصویر آن را در ذهن جای می‌دهد. فصل مشترک تصور پرسه زنان در شهر، خاطره جمعی شهر را می‌سازد. شهر مملو از واقع و موهوم و خیال و واقعیت می‌گردد. و در لحظه‌ای که شهر چنین شود می‌توان از وقوع زندگی شهری و حادثه‌های منبعت از این وقوع سخن گفت.

دوره است.

دوره چهارم: دهه ۱۹۸۰ میلادی، در این دهه تسخیر مجدد بافتهای کهن فراموش شده یا از توسعه شهری بازمانده، و با فرسودگی کالبدی و کارکردی کامل در دستور کار قرار می‌گیرد، این امر با توسعه دوباره بخشیدن به این بافتها یا در دستور کار توسعه قرار دادن آنها را آغاز می‌گردد. شعار اصلی مرمت شهری این دهه در «توسعه مجدد شهری» (Urban Redevelopment) خلاصه می‌گردد.

دوره پنجم: دهه ۱۹۹۰ میلادی، این دهه اصولاً با بازنگری در همه زمینه‌های عملی، فلسفی و هنری همراه است، به همین سبب نگاه به نوسازی و مرمت شهری نیز با بازنگری در مورد آنچه در دهه‌های پیشین رخ داده همراه می‌گردد. مداخله‌های ناشی از این نگاه، با در نظر داشتن گذشته و با ملحوظ داشتن هویت‌های تاریخی دوره‌های متفاوت، تولید هویتی جدید متناسب با شرایط زندگی امروزی را در دستور کار خود قرار داده‌اند. مفهوم مرکزی مرمت شهری در این دوره «معاصر سازی شهری» (Urban Regeneration) چارچوبی نو را در فرایند دگرگونیهای شهری تدارک می‌کنند که برآن اساس مرمت شهری مفهومی جامع پیدا می‌کند، مفهومی که بهبود و توان بخشی بافتهای کهن را در همه ابعاد اقتصادی، کالبدی، اجتماعی و فرهنگی مدنظر قرار می‌دهد.

دوره ششم: آغاز قرن بیست و یکم میلادی، این دوره اصولاً با مفهوم همزیستی، همنشینی و گفتگوی مسالمت آمیز سبک‌ها و فرهنگ‌ها آغاز می‌شود. با این حرکت مفهوم مرمت شهری نیز تعریفی جدید می‌یابد، تعریفی که در آن وجوه فرهنگی و هنری در ایجاد محیط‌های سرزنده، پویا و جذاب شهری غلبه پیدا می‌کنند، در دهه‌های پیشین مرمت شهری، احیای کالبد، اقتصاد و وضعیت اجتماعی ساکنان را مورد نظر قرار داده و زمینه را برای پرداخت فرهنگی و هنری بافتهای کهن آماده کرده بود. «نوزایی شهری» (Urban Renaissance) در آغاز دهه اول قرن بیست و یکم میلادی در پی دگرگونی بنیادی نقش و عملکرد شهر به طور اعم و بافت کهن به طور اخص است. در

## کلام دوم

مرمت شهری در آغاز نوسازی و بازسازی شهری - در قرن بیستم تا به امروز شش دوره خاص را از سرگذرانیده است که هر دوره بنا به شرایط زمانی خود دارای معنا و مفهومی روشن بوده و سرشت زمانه خویش را بازگو می‌کند.

دوره اول: دهه ۱۹۵۰ میلادی، دهه‌ای که عمدتاً با بازسازی و نوسازیهای پس از جنگ جهانی دوم رویارو است، در این دوره مفهوم اصلی «بازسازی شهری» (Urban reconstruction) می‌باشد، که در هر سه معنای خود کاربست می‌یابد. بازسازی مو به مو؛ بازسازی نوگرایانه در قطع کامل با گذشته؛ بازسازی نوپردازانه با نگاه به گذشته و با تأکید بر آینده.

دوره دوم: دهه ۱۹۶۰ میلادی، این دهه عمدتاً با بازخوانی اقدامات نوگرایانه و نوپردازانه دهه پیشین و نقد آنها تشکیل می‌گیرد، نبود و یا کمبود حیات مدنی و اجتماعی در اقدامات بازسازی شهری سبب می‌گردد که مفهوم مرمت شهری در این دوره بر «باززنده سازی یا تجدید حیات شهری» (Urban revitalization) متمرکز گردد و نگاه از بازسازی دقیقاً کالبدی به نوسازی اجتماعی، فرهنگی معطوف شود.

دوره سوم: دهه ۱۹۷۰ میلادی، در این دهه با شناخت موقعیت‌ها، امکانات و ارزش‌های نهفته در بافتهای کهن شهری، تسخیر مجدد این بافتها از سوی شهرداریها و بخش خصوصی در دستور کار قرار می‌گیرد؛ توانمندسازی این بافتها سبب می‌گردد تا اقشار کم توان اقتصادی مستقر در این بافتها مجبور به ترک آنها شده و بافتهای کهن مرمت شده در اختیار توانگران شهر قرار گیرد، «نوسازی شهری» (Urban Revival) مفهوم مرکزی مرمت شهری در این

این نگاه جدید، جاذبه، اصالت بخشیدن و تمایز شهری در دستور کار قرار گرفته و مرمت شهری به عنوان مقوله‌ای فرهنگی - هنری، احیاء اقتصادی و سرزندگی اجتماعی شهر را پی‌می‌گیرد و مراکز قدیمی و تاریخی شهرها را به کانون تحركات اجتماعی، واقعه‌ها و حادثه‌های شهری تبدیل می‌کند، مکانی برای شکل‌گیری خاطره‌های جمعی جدید در ارتباط با حافظه شهری کهن.

www.ketab.ir

نوسازی شهری در ایران مورد بررسی و کاوش قرارگیرد، تاریخچه‌ای از مداخله‌های کالبدی به دست داده شود بافتهای شهری موجود ایران مورد شناسائی قرارگیرند، اقدامات انجام شده در این بافتها مورد نقد و بررسی واقع شوند و دست آخر پیشنهادهای راهبردی در زمینه مداخله‌های نوسازی شهری طرح شود که این پژوهش به انجام نرسید و در میانه راه رها شد. دیگر اینکه قرار بود کتابی تدوین شود در مورد اصول و معیارهای مداخله در بافتهای قدیمی شهرهای ایرانی که این نیز در بوته اجمال باقی ماند.

بنابراین روشن است که آنچه در این کتاب آمده است، تفاوت‌های عمده و ماهوی با آنی دارد که قرار بود به انجام رسد. آنچه رویاروست مربوط به، تعاریف، نظریه‌ها، تجارب، منشورها و قطعنامه‌های جهانی است و آنچه مدنظر سازمان به سازی و عمران شهری بود تدوین اصول و معیارهایی برای مداخله در بافتهای شهری ایران، که بی‌گمان هنوز در دستور کار قرار دارد و لازم است روزی به صورت جدی بدان پرداخته شود.

بی‌گمان تشویق‌ها و دلگرمی‌های مسئولان سازمان عمران و به سازی شهری - خصوصاً آقایان مهندس خواجه دلویی مدیر عامل محترم آن سازمان، مهندس سعید ایزدی مدیرکل وقت دفتر به سازی و نوسازی و مهندس علیرضا ابلقی معاون وقت دفتر به سازی و نوسازی - در مدت زمانی که به عنوان مشاور عالی با سازمان همکاری داشتم برای چاپ و انتشار مجموعه گردآوری شده در تدوین کتاب مؤثر بوده است که سپاس خود را به آنان و همه همکارانی که در کارگاه طراحی بافتهای کهن شهری آن سازمان با آنان گفت و گو داشته‌ام، تقدیم می‌دارم و امیدوارم که هم‌چنان مشوق پژوهشگران این کشور باشند.

سیدمحسن حبیبی

استاد گروه شهرسازی دانشگاه تهران

مردادماه یکهزار و سیصد و هشتاد و چهار

## کلام سوم:

گمان براین نبود که در فاصله‌ای چنین کوتاه، کتاب به چاپ بعدی رسد و این نشان از آن دارد که تا چه اندازه در پرداختن نظری به مرمت شهری غفلت صورت گرفته است و تا چه اندازه لازم است که اساتید و صاحب کلامان این امر دست به تألیف متون مربوط زنند. در همین فاصله دو ساله، متون دیگری در مقیاس جهانی در باب مرمت شهری انتشار یافته است، سیاستها و دستورالعمل‌های جدیدی ارائه شده است، دیدگاههای نظری تازه عرضه گردیده و بیانیه‌ها و منشورهای جدیدی صادر شده‌اند، که می‌شد در این چاپ مورد کاوش و تحلیل قرارگیرند که در کلام دوم اشارتی کوتاه و مجمل بدان شد و فرصتی نشد که به طور مفصل مورد بحث قرارگیرند.

دیگر نکته‌ای که به دنبال چاپ نخست کتاب پیش آمد؛ نظری بود که از سوی مدیر دفتر به سازی و نوسازی سازمان عمران و به سازی شهری وزارت مسکن و شهرسازی در سال ۱۳۸۲ مطرح گردید که گویا این کتاب در آن سازمان تدوین گردیده بود. همانطور که در پیشگفتار چاپ اول گفته شد، این کتاب حاصل بیست و اندی سال آموزش درس مرمت شهری (به‌سازی و نوسازی بافتهای کهن شهری) در دوره‌های کارشناسی ارشد شهرسازی دانشگاه تهران و دانشگاه شهیدبهشتی بوده که در جریان دوسویه امر آموزش (استاد و دانشجو) آرام آرام گردآوری شده، تفسیر گشته، تحلیل گردیده و جمع‌بندی شده است و ربطی به همکاری من با آن سازمان نداشته است.

در واقع امر قرار براین بود که طرحی پژوهشی تحت عنوان «توسعه درونی» در آن سازمان انجام پذیرد که در آن موضوع

1. Benjamin. Walter. "Illuminations"; ed. By Hannah Arendt, New York: Schocken Books, 1988.
2. \_\_\_\_: "Reflections"; ed. By Peter Demetz, New York: Schocken Books, 1989.
3. \_\_\_\_: "Arcades Project", trans, by Haward Eiland and Kevin McLaughlin, Cambridge Mass: Harvard University Press. 2003.
4. Demetz, Peter: "Introduction", in Reflections, New York: Schocken Books, 1989, pp. vii-xliii.
5. Ellis, Cliff, The New Urbanism, Critiques and Rebuttals, Journal of Urban Design, Vol. 7, No. 30, 2002.
6. Gilloch. Graeme: "Myth and Metropolis: Walter Benjamin and the City", Cambridge: Polity Press, 1997.
7. Gyourko, Joseph, Financing New Urbanism Projects; Obstacles and Solutions, Housing Policy Debate, Volume 11, Issue 3, 2000.
8. Habermas. Jurgan: "The Philosophical Discourse of Modernity", trans, by Frederick Lawrence, Cambridge; Polity Press, 2000.
9. Katz, p. The New Urbanism. New York: McGraw-Hill. 1994.
10. Lund, Hollie, Testing the Claims of New Urbanism, APA Journal, Fall 2003, Vol.69, No.40, 2003.

## منابع و مأخذ مورد استفاده پیشگفتار چاپ دوم:

۱. آدورنو، تئودور: «خیابان یک طرفه بنیامین»، در خیابان یک طرفه، ترجمه حمید فرازنده، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۰، صص ۱۲۸-۱۲۰.
۲. اشتاین، روبرت: «والتر بنیامین»، ترجمه مجید مددی، تهران: نشر، اختران، ۱۳۸۲.
۳. بنیامین، والتر: «تزهایی درباره فلسفه تاریخ»، ترجمه مراد فرهادپور، فصلنامه ارغنون، شماره ۱۱ و ۱۲ (پاییز و زمستان ۱۳۷۵)، صص ۳۲۸-۳۱۷.
۴. بنیامین، والتر: «درباره برخی از مضامین و دست مایه‌های شعر بودلر»، ترجمه مراد فرهادپور، فصلنامه ارغنون، شماره ۱۴ (زمستان ۱۳۷۷)، صص ۴۸-۲۷.
۵. بنیامین، والتر: «زبان و تاریخ، مجموعه مقالات فلسفی بنیامین»، ترجمه امید مهرگان، تهران: انتشارات فرهنگ کاوش، ۱۳۸۱.
۶. بنیامین، والتر: «اثر هنری در عصر بازتولیدی‌پذیری تکنیکی آن»، در زیبایی‌شناسی انتقادی، ترجمه امید مهرگان، تهران: گام نو، ۱۳۸۲، صص ۵۴-۱۵.
۷. کزیر، لئون، «پایان عصر آسمان خراش‌ها» نشریه همگامان، شماره ۲۳-۲۴، ۱۳۸۱.
۸. مدنی‌پور، علی «طراحی فضای شهری» ترجمه فرهاد مرتضایی، شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری، تهران، ۱۳۷۹.

## مقدمه

معاصر سازی اثر تاریخی نیز می باشد که از دو بُعد مادی و معنوی مورد مطالعه است. معاصر سازی اثر تاریخی، از نظر مادی، به معنای دخل و تصرف در اثر برای گفت و گوی خلاق بین ارزش های پایدار کهن و ارزش های والای معاصر است و نه تصمیم گیری های مقطعی و گذرا. معاصر سازی اثر تاریخی، از لحاظ معنوی، به معنای تبدیل کردن میراث مادی و فرهنگی به ثروت مادی و فرهنگی است. میراث در بیان لغوی خود به معنای ارثیه ای است که از گذشتگان به باشندگان رسیده باشد و حامل ساختارهای زمانی و مکانی دوران گذشته است. چنانچه این ساختارها به روز نشود، میراث به لحاظ معنایی با مفاهیمی چون کهنه، قدیمی، یادگاری، بدون مصرف و ... مترادف می شود. و عمدتاً نقشی خاطره ای و گنجینه ای می یابد، که در آینده ای نه چندان دور می تواند از خاطره نیز محو گردد و جنبه ای تزئینی یابد. بنابراین هرگاه میراث صرفاً از جنبه ارزش های مادی آن مورد نظر واقع شود، در نهایت امر، حتی در صورت حفظ دقیق آن، جنبه ای یادگاری یافته و نقش گنجینه ای دارد و اگر میراث، تنها از نظر ارزش معنوی مورد توجه قرار گیرد، تبدیل به اثری می شود مملو از خاطرات شخصی یا جمعی که در این صورت نیز جنبه یادگاری و هجرزده آن بر روزآمد بودنش رجحان می یابد. اما هرگاه میراث، هم از ارزش مادی و هم معنوی برخوردار باشد، جنبه ای روزآمد یافته و به ثروت تبدیل می شود. برگردان اثر از میراث به ثروت است که بلافاصله اثر را در فرایند اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، روانی و حتی ذهنی شخص یا جامعه قرار می دهد و سبب می شود تا در همه زمینه های فوق انباشت صورت گیرد و سهم نسل کنونی بر سهم نسل های پیشین افزوده گردد. هم از

مرمت شهری در تعریف تازه خود، در اواخر دهه ۱۹۷۰ در اروپا مطرح شد. این امر در اواخر دهه ۱۹۹۰ از سوی یونسکو از دو وجه اساسی برخوردار گردید:

یکم - آینده ای برای گذشته: در این وجه زمان حال می تواند به صورت پلی بین گذشته و آینده عمل نماید.

دوم - رهایی آینده از گذشته: بدین معنا که رهایی از باورهای منسوخ گذشته می تواند در طرحی از آینده ای نو مؤثر واقع شود.

با اندکی تعمق به این دو وجه اساسی در مرمت شهری می توان دریافت که مرمت شهری سعی در پیوند خلاق بین گذشته و آینده دارد و بر چالش و گفت و گو میان باورهای گذشته، حال و آینده تأکید می کند. در مرمت شهری، از نظر زمانی، زمان حال می تواند نقشی اندک ولی سخت مؤثر در این چالش و گفت و گو بازی کند. زمان حال می تواند بر انباشتی عظیم از تجربیات فرهنگ ها و تمدن های گذشته که در مکان تبلور یافته است، سهمی درخور بیفزاید و مهر و نشان خود را بر این انباشت بزند، به گونه ای که آیندگان بتوانند این گفت و گوی خلاق میان گذشته و حال را درک کنند و نقش حال را در تطور تاریخی باز یابند. هم از این روست که هدف مرمت شهری، چیزی فراتر از اقدامی کالبدی و فضایی است. مرمت شهری عملی فرهنگی است که می تواند فرهنگ ساز نیز باشد. مرمت شهری، سعی در انتقال ارزش های کالبد یافته در مکان، به آینده دارد و این انتقال همراه با اضافه نمودن ارزش های معاصر به ارزش های پایدار کهن است. در این انتقال ارزش ها، آنچه معنا می یابد، حفظ مادی و معنوی ارزش های مستتر و مستقر در اثر تاریخی پایدار است. این انتقال به معنای

این روست که مرمت شهری بر آن است تا در مقیاس شهر و آثار کالبدی فضایی موجود در آن، فرایند تبدیل میراث به ثروت را شکل داده و تشریح کند. مرمت شهری از این ره، تکوین خاطره‌های جمعی جدید در شهر را نیز پی می‌گیرد و سعی می‌کند از طریق ایجاد فضاهای شهری نمادین و نمایشی قوی به حدوث واقعه‌های شهری مدد رساند و بستر لازم را برای وقوع آنها فراهم سازد، تا خاطره‌ها با جزئیات بیشتری در ذهن جای گیرند و از این ره، حیات شهری هرچه واقعی‌تر گردد. حیات شهری واقعی‌تر یعنی جنب و جوش شهری بیشتر داشتن، یعنی از حیات عادی گسستن و به حیات واقعه‌ای پیوستن، به حیات شهری واقعه‌ای نزدیکتر شدن، یعنی شکل گرفتن بیش از پیش خاطره جمعی. با این یادآوری که «در حیات عادی، معمولاً خاطره‌ای در ذهن نمی‌نشیند و تکرار مداوم جریان زمان و رویدادها، بستری را برای شکل گرفتن خاطره‌ها فراهم نمی‌آورد و چیزی به یاد نمی‌ماند، چون در واقع امر، چیزی رخ نداده است و یا چیزی وجود نداشته است، یادسپاری‌ها لحظه‌ای است، آنی است و لحظه‌ای دیگر، به فراموشی سپرده می‌شود، یعنی به ذهن نمی‌نشیند و در ضمیر ناخودآگاه جای نمی‌گیرد» (حبیبی، ۱۳۷۸، ص ۱۹). در حیات عادی، به دلیل تکرار مداوم زمان، گذشته، حال و آینده در رابطه‌ای برابر با یکدیگر قرار می‌گیرند، امروز تکرار دیروز می‌گردد و فردا تکرار امروز. ولی در حیات واقعه‌ای امروز دگرگونی دیروز است و فردا دگرگونی امروز، وقوع حوادث و واقعه‌ها خاطره‌ساز می‌گردند، هر حادثه یا واقعه‌ای در ذهن نقش می‌بندد، و حیات شهری معنای واقعی خود را به نمایش می‌گذارد، لحظه‌ها واقعی می‌شوند و واقعه‌ها برای همیشه در ذهن نقش بسته و به آسانی پاک نمی‌شوند. «در حیات واقعه‌ای، همه چیز رنگ و بویی دگر می‌گیرد، اشیاء از شیء بودن باز می‌مانند و صورت واقعه‌ای خود را از ماده‌ای که در آن فرورفته‌اند، متمایز می‌کنند و شخصیت واقعی از پس شخصیت ظاهری طلوع می‌کند و در این شرایط، هرگونه تلاشی برای پنهان کاری و پنهان داشتن، رنگ می‌بازد» (همان، ص ۱۸). در

حیات واقعه‌ای، به دلیل احتمال وقوع حادثه در هر لحظه، فضا پر از ابهام و ابهام می‌گردد، ابهام و ابهامی که توصیف و تبیین را مشکل می‌سازد و کشف مستور را در دستور کار قرار می‌دهد. از این سبب، آن حیات شهری می‌تواند مطلوب باشد که هرچه بیشتر، رنگ و بویی واقعه‌ای داشته باشد، واقعه یا وقایعی که به شکل‌گیری خاطرات جمعی می‌انجامند. در چنین صورتی، می‌توان خاطره جمعی نسل کنونی را با حافظه تاریخی او پیوند زد. این پیوند سبب می‌شود تا حافظه تاریخی در متن جامعه معاصر حضوری فعال یابد و نه به عنوان گذشته‌ای از تاریخ، بلکه به عنوان جزء لاینفک آن مطرح گردد. در این حالت، شهر، جامعه شهری و همچنین فضای شهری هر سه دارای ریشه تاریخی می‌گردند و به همین دلیل دارای هویت خاص خود می‌شوند.

## الف. عوامل تأثیرگذار بر فضای شهری

فضای شهری، مکان اصلی وقایع و حوادثی است که نقشی خلاق در پیوند امروز با دیروز را دارند و گفت و گویی خلاق میان امروز با فردا را سامان می‌دهند. فضای شهری مکان آمد و شد میان گذشته، حال و آینده است. این فضا، دربر گیرنده چهار عنصر اساسی است که شامل موارد زیر می‌باشد:

- ۱- ساکنان یا عابران: موقعیت شهروندان در شهر به دو صورت است: «ثابت یا ساکن» و «در حال حرکت یا عابر». حضور ساکن و عابر به فضای شهری، روح و زندگی می‌بخشد و جریان حیات را در آن جاری می‌سازد. فضای شهری خالی از ساکن و عابر، فضایی مُرده و رها شده است. ساکن و عابر فضای شهری برحسب عواملی نظیر جنس، سن، موقعیت اجتماعی، نوع اشتغال و ... نیز تقسیم‌بندی می‌گردند. چنین تقسیم‌بندی سبب رابطه متقابل ساکن و عابر می‌شود، شدت این رابطه و ماهیت آن خمیرمایه حیات شهری خواهد شد.
- ۲- عناصر انسان ساخت: این عناصر به عنوان جسم و کالبد شکل دهنده فضای شهری محسوب می‌شوند. عناصر

انسان ساخت از دو دسته عناصر: «عناصر کالبدی» و «عناصر فعالیتی» تشکیل می‌شوند:

• عناصر کالبدی: این عناصر، عناصری می‌باشند که به لحاظ کالبدی و شکلی می‌توان آنها را در شهر مشاهده و لمس کرد. عناصر کالبدی خود شامل «عناصر کالبدی ثابت» و «عناصر کالبدی متحرک» می‌شوند. عناصر کالبدی ثابت، عناصر ثابت و غیرمتحرکی نظیر میدان هستند که می‌توان آنها را برحسب «باز یا بسته بودن، نوع کف، مقیاس محصور شدن، وضعیت، کیفیت اطراف (نور، صدا و هوا)» (لینچ، ۱۳۷۶، ص ۴۶۶) به انواع متفاوتی تقسیم کرد. عناصر متحرک، عناصری‌اند که نشانگر حرکت و پویایی در فضا می‌باشند، نظیر وسایل نقلیه.

• عناصر فعالیتی: این عناصر، عناصری هستند که باعث تحقق عمل یا فعالیتی در فضای شهر می‌گردند. عناصر فعالیتی خود شامل «عناصر فعالیتی ثابت» نظیر فعالیت مسکونی و «عناصر فعالیتی متحرک» نظیر منتظر ماندن در ایستگاه اتوبوس می‌گردند.

۳- روابط: روابط بیانگر ارتباطاتی است که می‌تواند میان عناصر با یکدیگر یا افراد با یکدیگر و یا میان افراد و عناصر در مکانی ثابت یا متحرک، در زمانی مشخص برقرار گردد. روابط می‌تواند گاهی ماهیت ثابت نظیر کتاب خواندن (رابطه یکطرفه ثابت) و یا ماهیتی متحرک و پویا نظیر حرکت کالاها، افراد یا ... بر روی خطوط ارتباطات شهری داشته باشد.

۴- زمان: زمان مدام در حال تغییر است. «زمان عنصری است که باعث تفاوت فعالیت‌ها در یک مکان می‌گردد. استفاده از فضا، شدت تابع زمان می‌باشد» (بحرینی، ۱۳۷۵، ص ۶۰). یک فضا ممکن است در زمان‌های متفاوت، فعالیت‌های متفاوتی را در خود جای دهد و به طور متفاوتی نیز تعریف گردد.

عناصر متشکله فضای شهری را می‌توان براساس ماهیت نیز تقسیم‌بندی کرد. از این ره، فضای شهری شامل سه دسته عناصر است: عناصر ثابت، نیمه ثابت و متحرک. این

عناصر از ضروریات هر فضای شهری فعال به حساب آمده که هر یک عملکرد خاص و با ارزشی را دارا می‌باشند. عناصر ثابت که شامل تمام عناصر کالبدی ثابت (نرده، پله، جدول خیابان، بلوک و ...)، فعالیتی ثابت (کاربری‌های سکونتی، آموزشی و ...) و ارتباطی ثابت (کتاب خواندن) می‌گردد، به نوعی باعث مکث یا توقف در فضای شهری می‌شود. عناصر متحرک عناصری‌اند که باعث حرکت و پویایی می‌شوند. این عناصر شامل نظام حمل و نقل، فعالیت‌های متحرک و روابط متحرک (روابط بین مردمان و ساکنان با کاربری‌ها و عناصری که دائماً در حال حرکت‌اند) می‌گردند. عناصر نیمه ثابت یا نیمه متحرک، عناصری هستند که شامل عناصر گهگاه ثابت و متحرک کالبدی، فعالیتی و ارتباطی می‌شوند، به نوعی که هم باعث مکث و توقف و هم حرکت و پویایی در فضای شهری می‌گردند. عناصر متحرک و نیمه متحرک «چه از نظر مقدار، و چه از نظر تنوع، اهمیت بمراتب بیشتری نسبت به عناصر ثابت پیدا می‌کنند. همچنین از نظر میزان اشغال فضا و یا تأثیر در استفاده از فضا توسط فعالیت‌های دیگر، این عناصر اهمیت بیشتری دارند» (همان، ص ۵۰). در واقع امر، عناصر متحرک، نیمه ثابت یا نیمه متحرک، باعث پویایی، حرکت و زندگی در شهر می‌شوند و با ایجاد فضای نمایشی در شهر، شهروند، ساکن و عابر را به بازیگر شهری تبدیل می‌کنند. حال، هرچه صحنه‌آرایی و ایفای نقش بازیگران شهری بیشتر باشد، نمایش قوی‌تر و به یاد ماندنی‌تر خواهد بود و هرچه این نمایش واقعی‌تر گردد، حیات شهری معنادارتری جریان می‌یابد.

تفکیک عناصر ثابت، نیمه متحرک و متحرک فضای شهری از یکدیگر به آسانی امکان‌پذیر نخواهد بود، زیرا این عناصر در ترکیب و تلفیق با یکدیگر تعریف می‌شوند و در این ترکیب و باز ترکیب است که شاکله شهر در پس سه ویژگی اصلی فضای شهر یعنی شالوده اصلی، نماد و مرکزیت جای می‌گیرد و حضور می‌یابد.

## ب. ویژگی های اصلی فضای شهری

فضاهای شهری از چند ویژگی اصلی برخوردارند که در کلیه فضاها می توان این ویژگیها را مشاهده کرد. مهمترین ویژگی های فضاها شهری شامل شالوده، مرکزیت و نماد است که در زیر توضیح داده می شوند.

۱- شالوده شهر: یکی از مهمترین ویژگی های شهر، برخوردار بودن از شالوده شهری است. شالوده شهر می تواند نقشی مؤثر، سازنده و یا مخرب در فضای شهری بازی کند. شالوده شهر، استخوان بندی اصلی شهر را می سازد و از آن طریق است که پیکره شهر، سیمای شهر، چهره و نیمرخ شهر تعریف می شوند. شالوده شهر، هرگاه در مقیاس پیکره مطرح شود، شالوده اصلی را می سازد و هرگاه در مقیاس سیمای چهره و یا نیمرخ شهری مطرح شود، شالوده های فرعی را بیان می کند و بدین ترتیب شالوده های فرعی زیرمجموعه شالوده اصلی محسوب می شوند و خود به صورت یک نظام، عمل می نمایند. شالوده یا استخوان بندی شهر کلتی است با رشد تدریجی منسجم، همگن، غیرقابل پیش بینی، مملو از احساس و دارای مقیاسی متناسب به همراه درکی مشابه بین افراد. شالوده شهر، نمی تواند یک گره، یک مرکز و یا یک بنا باشد. شالوده شهر مجموعه ای است که گره ها، هسته ها، راهها، لبه ها، نشانه ها، بناها و محله ها را به هم دوخته و در طول زمان کامل و کاملتر می شود. شالوده شهر متشکل از عناصر ثابت، نیمه ثابت و متحرک است. عناصر ثابت، بناهای یادمانی اند که در دل فضای شهری، نقاط مکث شالوده شهر را تشکیل می دهند. تغییر در عناصر ثابت امکانپذیر و جایز نیست. عناصر نیمه متحرک، عناصری اند که چونان مفصل بین عناصر ثابت و متحرک کار کرده و آنها را با هم می آمیزد. عناصر نرم یا متحرک، مجموعه عناصری اند که براحتمی قابل تغییر می باشند. این عناصر از قابلیت انعطاف بالایی برخوردارند. ساماندهی مطلوب میان عناصر ثابت، نیمه متحرک و متحرک سبب ایجاد فضای شهری خاطره ساز، دلنشین و زیبا می گردد. تطبیق شالوده شهر با نیازهای موجود و معاصر معمولاً از طریق دخالت

در عناصر نیمه متحرک و متحرک یا عناصر نرم شالوده شهری میسر می گردد. در این حالت، حتی با ایجاد تغییرات جزئی می توان صحنه آرایی عناصر شهری را بیشتر کرد. با این صحنه آرایی می توان ایفای نقش فعالتری را به بازیگران شهری واگذار کرد و در عمل به سوی حیات شهری فعال سمت گیری نمود.

۲- نماد شهر: نماد یکی دیگر از خصوصیات فضای شهری است. نماد نقشی مؤثر در انتقال مفاهیم واقعی و انتزاعی دارد. نماد، بیانگر رابطه بین شکل و محتوی، دال و مدلول، معنا کننده و معنی شونده است. نماد، عنصر اصلی تداعی معانی شهری است و بدین قرار نماد، هویت دهنده شهر می شود و در ایجاد خاطره ذهنی نقش بسیار مهمی را بازی می کند. نماد به شهر، آهنگ بخشیده و این آهنگ را موزون می سازد. نماد نیز می تواند به نماد اصلی و فرعی تقسیم گردد و در سلسله مراتب تقسیمات کالبدی شهر، نقش بازی کند. نمادهای متفاوت، مقیاس های گوناگون شهر را معنا می کنند. مقیاس هایی که بنا به موقعیت، مکان و زمان، نقوش متفاوتی را پذیرا می شوند. نماد شهری علی الاصول در قالب عناصر و نشانه ها بیان می شود. عناصر می توانند کالبدی پایدار و ساخته شده شهری داشته باشند و با گذر زمان معانی متفاوتی را در خود متبلور سازند و به عنوان عناصر نمادین خاطره های جمعی، نسل های متفاوت را به هم پیوند زنند. نشانه ها نیز می توانند به صورتی باشند که یا وقایع و حوادث نسل حاضر را بیان کنند و یا نقشی از حضور سه نسل همزمان را متبلور سازند. نشانه ها هر گاه بتوانند موقعیت خود را در بیش از سه نسل حفظ نمایند، می توانند به نماد تبدیل گردند. بدین ترتیب تغییر در عناصر نمادین ممکن و جایز نیست. حال آنکه دگرگونی نشانه ها امری است دائمی و ممکن.

۳- مرکزیت: در طول تاریخ، مرکز شهر دارای معانی و مفاهیم متفاوتی بوده است؛ از مفاهیم سیاسی و اقتصادی گرفته تا مفاهیم اجتماعی، فرهنگی و کالبدی - فضایی. ولی این مفهوم همیشه بر آن بوده است که به فضایی شاعرانه و

نمایش شهری بوده و به دیگر سخن، صحنه اصلی وقوع حادثه‌ها و واقعه‌ها است.

پس، با مذاقه در ویژگی‌های سه‌گانه، فضای شهری یعنی شالوده، نماد و مرکزیت است که می‌توان فضای شهر و از آن ره، خود شهر را به «عناصر ثابت و پایدار» و «عناصر نیمه ثابت و قابل تغییر» و به سخن دیگر، به «عناصر سخت» و «عناصر نرم» تقسیم کرد و به چگونگی مداخله در فضای شهری اندیشید. تغییرات جزئی در عناصر سخت و دگرگونی کلی در عناصر نرم، بستر واقعی دگرگونی‌های شهری است. این کار، شهروند و شهر، بازیگر و تماشاچی، تصمیم‌گیر و تصمیم‌ساز و ... را درگیر تجربه‌ای می‌سازد که می‌توان تجربه شهر نامید؛ تجربه‌ای که همه در آن شریک‌اند و با این کار سرنوشت شهر را رقم می‌زنند. تجربه شهری یعنی درگیر شدن با سه عنصر متشکله شهر: فعالیت، کالبد (شکل) و فضا، که از ترکیب دو مورد نخستین، مورد سوم حادث می‌شود.

تغزلی اشاره کند. مرکز شهر در مقیاس‌های متفاوت خود، مکان همبستگی تعاملات و تباینات شهری بوده است، و در هر مقیاس، مکانی بوده است برای بروز و حضور حیات مدنی در عرصه‌های کالبدی، فضایی، مکانی و زمانی. چنین ویژگی‌هایی از مرکز شهری باعث نقش بستن مفهوم مرکزیت آن شده است. از همین روست که این مراکز نقشی عمده - مثبت، یا منفی - در حیات شهری بازی کرده‌اند. هر شهر (خوب یا بد) دارای یک یا چند مرکز اصلی و تعدادی مراکز فرعی است. مراکز فرعی زیر مجموعه مراکز اصلی می‌باشند. مراکز به دو صورت در فضاهای شهری ظاهر می‌گردند. اول، به عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از شالوده اصلی و پیکره نمادین شهر که در این حالت موقعیت مکانی و عناصر کالبدی متشکله مکان، معنادار می‌شوند و دوم به عنوان بخش مکمل شالوده اصلی و پیکره نمادین، در این حالت مرکز می‌تواند به عنوان مفصل بین شالوده اصلی و پیکره‌های منفصل شهری عمل نماید. مرکز شهری با همان مفهوم مرکزیت، مکان اصلی